

واکاوی درد و رنج در آثار نظامی گنجوی

مریم ذاکری^۱ کامران پاشایی فخری^۲ * پروانه عادلزاده^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران، تبریز.
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز (نویسنده مسئول)
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران، تبریز.

چکیده

حکیم نظامی گنجوی شاعر پارسی‌گوی قرن ششم، در بیان ویژگی‌های انسانی چیره دست است و به زیبایی آن را در قالب ادبی جای می‌دهد. یکی از ویژگی‌هایی که آثار او را در دید دیگران پر اهمیت جلوه می‌دهد، توجه به درد و رنجی است که برای خود و مردمان روزگارش در محیط و عصری که در آن زندگی می‌کند، اتفاق می‌افتد. شاعر غم، شادی، درد و لذت را به خوبی درک می‌کند و در بیان این دردها که گاهی به ستایش و گاهی از شدت ناراحتی، زبان به نکوهش آن‌ها می‌گشاید، زبانی شیوا و گفتاری استوار دارد. در این پژوهش سعی شده است دید نظامی را در دردهایی چون درد عشق، درد مرگ، و درد فراق که منجر به شناخت و ملکوتی شدن انسان می‌شود و قابل ستایش است و در مقابل راهکارهای مقابله و ستیز با دردهای مادی و جسمانی مانند درد دنیا پرستی، ظلم، حسد و گناه که خود شاعر به نوعی همه‌ی آن‌ها را تجربه کرده است بیان شود.

کلیدواژگان: نظامی گنجوی، در دستایی، دردستیزی، ادبیات فارسی، ادبیات بینارشته‌ای.

مقدمه

درد و آلم واقعیتی هستی‌شناسانه در کنار لذت و آسایش است که از نگاه متفکران سخندان ما دور نمانده است چرا که برخی را باور بر این است که دغدغه‌ی درد و رنج بشریت داشتن و نحوه‌ی بیان هنری آن مهم‌ترین عامل ماندگاری اثر ادبی است و هنرمندان ادیب عهده‌دار توصیف و به بیان دیگر، طبیب و درمانگر این درد و رنج به حساب می‌آیند.

بنابراین جستجو در آثار ادیبان و کاوش در متون نظم و نثر ادبی می‌تواند راهی برای شناخت و درمان درد، این همراه همیشگی انسان باشد و حکیم نظامی از جمله ادیبانی است که در آثار خود به این مساله توجه ویژه‌ای داشته است. از آن جا که آثار نظامی گنجوی از ماندگارهای تاریخی ادب پارسی است، شایسته می‌نماید تا نگاه او به درد و چگونگی بیان این ویژگی انسانی از سوی وی مورد بازکاوی قرار گیرد و نوع نگاه شاعر شیرین سخن در قرن ششم هجری بر این صفت بشری بازشناسی شود تا الگویی باشد برای شعر معاصر و شاید طریقه‌ای برای تعامل با دردهای انباشته از هجوم مدرنیته.

نظامی با نگاهی ادیبانه این واقعیت انسان‌شناسانه را مورد کاوش قرار داده و چون دردهایی مانند درد عشق، مرگ و فراق را در راستای تکامل و معرفت انسان می‌بیند به ستایش آن می‌پردازد. البته شاعر در ستایش عشق، عشقی پاک را مد نظر دارد که آلوده به گناه نباشد به همین دلیل، شخصیت‌های داستان هایش را ملزم به رعایت این پاکدامنی و عفت می‌کند و آن‌گاه که دردهایی چون درد حسد، ستم، دنیا پرستی و... را مانعی در برابر تعالی و هم چنین جهل انسان می‌پندارد از در ستیز با آن در می‌آید. وی علاوه بر ارائه‌ی تصویری زیبا از وجود درد در هستی و نشانه‌های آن، نقش درد را در ارتباط انسان با خود و دیگران نشان داده و همراهی آن را با لذت امری ناگزیر معرفی و هم چنین راهکارهای پرهیز و درمان دردهای منفی را نیز بیان می‌کند.

عوامل درد و رنج از دیدگاه نظامی

عوامل درد از دید نظامی به دو دسته‌ی عمده تقسیم می‌شود. عواملی که دردی پدید می‌آورد و آدمی هرگز به دنبال آن نیست و دردهای ستودنی هستند که نظامی نیز به ستایش آن‌ها می‌پردازد از جمله: ۱- عشق ۲- مرگ ۳- جدایی و فراق عواملی که آدمی را به درد و رنج روحی و جسمانی وا می‌دارد و نظامی به ستیز با آنان می‌پردازد، عبارت است از: ۱- حسد ۲- گناه ۳- رازداری ۴- روزگار ۵- ظلم و بیداد ۶- گنج و دارایی دنیا. نظامی با بیان عوامل درد و رنج به ستایش عشق پاک، عفت، پاکدامنی، مرگ، فراق و جدایی که برای عاشق واقعی نه تنها رنج آور نبوده، بلکه لذت بخش هم هست، می‌پردازد و خود را ملزم به نکوهش و ستیز با دردهایی می‌داند که عواملی چون حسد و گناه، ظلم و ستم، ثروت دنیا آن را پدید می‌آورد و بلافاصله راهکارهای درمان و رهایی از این نوع درد را نیز در آثارش بیان می‌کند.

راه‌های رهایی از درد و رنج

۱- توبه ۲- گریستن ۳- غمخواری ۴- مدارا کردن ۵- مرگ ۶- صبوری ۷- تمسک به پیامبر ۸- اعتقاد به چاره‌سازی اجرام آسمانی

- عشق

سروده‌های نظامی آشکارا نشان می‌دهد که این شاعر پرمایه همه چیز را از عشق می‌داند و مانند واصلان، عشق را مایه ی هستی می‌شمارد و می‌گوید:

ز سوز عشق بهتر در جهان نیست که بی او گل نخندید، ابر نگریست

(تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

گر اندیشه کنی از راه بینش به عشق است ایستاده آفرینش

(خسرو و شیرین، ۱۳۹۰: ۳۰)

نظامی بعد از این که در مورد تاثیرات عشق در عالم سخن می‌راند همین عشق را یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین عواملی که قادر است علت درد و رنج آدمی شود، بیان می‌کند.

چون شیفته گشت قیس را کار در چنبر عشق شد گرفتار

در صحبت آن نگار زیبا می بود و لیک ناشکیبا

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۲: ۵۶)

به نظر شاعر عشق بلاست و آسایش و آرامش در آن غریب است چون انسان هیچ دخالتی در وارد شدن عشق به زندگی‌اش ندارد پس باید تسلیم تقدیر الهی شده و آن را بپذیرد.

بگفت از عشق کارت سخت زار است بگفت از عاشقی خوش تر چه کار است؟

بگفتا رو صبوری کن درین درد بگفت از جان صبوری چون توان کرد؟

بگفت از صبر کردن کس خجل نیست بگفت این دل تواند کرد، دل نیست

(خسرو و شیرین، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

عاشق با درد عشق از دل بستگی‌ها و تعلقات خاطر خود دست می‌کشد. عشق آدمی را از حرص و آز و خودخواهی می‌رهاند و صفت بخشندگی به او می‌دهد. عاشق، عشق محبوب خود را برتر از جان شیرین خود می‌داند و حاضر است آن را فدای معشوق بکند حتی از خداوند می‌خواهد که عمر او را کوتاه کرده و به عمر محبوبش بیفزاید.

غمش دامن گرفته او به غم شاد چو گنجی کز خرابی گردد آباد (همان: ۱۸۴)

عاشق با این که در جستجوی وصال معشوق دچار غم و اندوه می‌شود، اما از همین دوری و فراق احساس لذت می‌کند. در واقع از این غم کشیدن نه تنها ناخشنود نیست بلکه احساس رضایت هم می‌کند.

در این زمینه نیچه فیلسوف غربی معتقد است: لذت و ناخشنودی چنان به هم وابسته اند که اگر کسی قصد حداکثر بهره‌مندی را از لذت داشته باشد ناگزیر است بیش‌ترین مقدار ممکن از ناخشنودی را بچشد یا کمترین ناخوشی ممکن و به عبارت دیگر، نداشتن درد و غم یا بیش‌ترین ناخوشی ممکن به عنوان تاوان خوشی‌ها و شادی‌ها مفروض که تا امروز به ندرت کسی لذت آن را چشیده است. اگر می‌خواهید رنج‌های انسانی را کاهش دهید باید توان شادمانی خود را هم کاهش دهید. ارضا کننده‌ترین کارهای بشری فارغ از درد و رنج نیست و خاستگاه‌های شدیدترین شادی‌های ما به طرز بدی به خاستگاه‌های شدیدترین دردهای ما نزدیک است. نظامی نیز در این مورد از زبان مجنون اشاره به این دارد که:

گویند مرا: چرا نخندی؟ گریه ست نشان دردمندی

ترسم چو نشاط خنده خیزد سوز از دهنم برون گریزد

(لیلی و مجنون: ۷۹)

نظامی صریحاً همانند اشاعره به جبر معتقد بوده و اختیار را رد می‌کند. وی در آثار خود نیز به این امر اشاره دارد: در اسکندر نامه و در بخش نامه‌ی دارا به اسکندر این بیت را می‌سراید:

نه آن کس گنه کرد کان رنج یافت نه سعی ای نمود آن که آن گنج یافت

(شرف نامه: ۷۸۰)

مرگ

از دیگر عواملی که باعث درد و رنج آدمی می شود، مرگ است. نظامی در آثار خود بیش از هر موضوع دیگری در مورد مرگ به ویژه از مرگ نزدیکان شخصیت‌های داستانش صحبت می کند زیرا در ایامی که مرگ و فراق عزیزان در خانه‌ی شاعر خیمه زده بود به سرودن منظومه هایش پرداخته است. بنابراین آثار نظامی بیشتر متأثر از زندگی حقیقی خود شاعر است. شاعر در ابیاتی که در مورد مرگ سروده است مانند همگان این امر را که براساس قضا و قدر الهی است، دردی گریزناپذیر می داند و برای تحمل شایسته ی آن، شکیبایی را امر غالب می داند.

چو میرد کسی دل نداریم تنگ که درمان آن درد ناید به چنگ

(اقبال نامه: ۲۳۱)

چراغی افشرد روزگارش گلو که بر مرگ خویش آیدش آرزو

(همان: ۲۴۱)

نظامی در ابیات بالا مخاطب را با مثال هایی در مورد پایان زندگی متوجه این امر می سازد، که هر زمان موعد کوچ فرا برسد بی کم و کاست انجام خواهد شد و انسان هیچ دخالتی در به تاخیر افتادن آن ندارد.

ولیکن چون ندارد گریه سودی چه باید بی کباب انگیخت دودی؟

به غم خوردن نکردی هیچ تقصیر چه شاید کرد با تاراج تقدیر؟

بنا بر مرگ دارد زندگانی نخواهد زیستن کس جاودانی

(خسرو و شیرین: ۲۱۷)

جدایی و فراق

یکی دیگر از عواملی که باعث درد و رنج می شود، افتادن جدایی بین عاشق و معشوق است. این فراق به صورت های مختلفی اتفاق می افتد، شاعر گاه مرگ یکی از طرفین و گاه موانع دیدار عاشق و معشوق را عامل جدایی می داند.

بلبل ز هوای گل به گرد است مجنون ز فراق تو به درد است

(لیلی و مجنون: ۱۸۹)

مجنون ز پی تو می کند جان

خلق از پی لعل می کند کان

(همان)

حسد

یکی دیگر از علت‌های درد و رنج درد حسد است. در دوران زندگی شاعر، بیشتر از درد و رنج مرگ عزیزان، آزار حاسدان و مدعیان بی مایه برایش مصیبت و محنتی مستمر بود. بنابراین نظامی این عامل درون سوز را که باعث از هم پاشیدگی دوستی‌ها می‌شود، نکوهش کرده و خود را از این درد دور نگه می‌دارد.

میان دو آزاده گردآورد

حسد مرد را دل به درد آورد

(اقبال نامه، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

حسد را به خود راه بر بسته دار

سبق بردخود تک آهسته دار

(همان: ۱۴۲)

گناه

نظامی در ابتدای مخزن الاسرار به رانده شدن آدم از بهشت به گناه خوردن میوه ی ممنوعه اشاره دارد:

کرده برهنه چو دل گندمش

خوردن آن گندم نامردمش

یک دلی گندمش از راه برد

آن همه خواری که زیدخواه برد

مقطع این مزرعه ی خاک شد

چون ز پی دانه هوسناک شد

(مخزن الاسرار: ۳۵)

رازداری

روی مرا صبر چنین زرد کرد

صبر مرا هم نفس درد کرد

در دل من گوهر اسرار خویش

شاه نهادست به مقدار خویش

(همان: ۸۵)

روزگار

از دیگر عواملی که نظامی به دردزایی آن اشاره دارد، درد و رنجی است که زمانه برای انسان رقم می زند. شاعر سرنوشت تلخ خود را در آثارش بازگو می کند.

سپهر آن سپهر است کز داغ و درد گه ازرق کند رنگ ما، گاه زرد

(اقبال نامه، ۱۳۷۶: ۲۴)

زمانه خود جز این کاری نداند که اندوهی دهد، جانی ستاند

(خسرو و شیرین: ۲۱۲)

ظلم و بیداد

جهان کرد از آشوب خود دردناک ز بهر چه؟ از بهر یک مشت خاک

(شرف نامه: ۷۷۳)

به دارا دو سرهنگ بودند خاص به اخلاص نزدیک و دور از خلاص

زبیداد دارا به جان آمده دل آزرده‌گی در میان آمده

بران دل که خون ریز دارا کنند بر او کین خویش آشکارا کنند.

(همان: ۷۹۰)

گنج و دارایی دنیا

بین قارون چه برد از گنج دنیا نیرزد گنج دنیا رنج دنیا

(خسرو و شیرین، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

راه های رهایی از درد و رنج

نیچه: همه ی زندگی ها سخت هستند، آن چه برخی از آن ها را رضایت بخش می کند شیوهی برخورد با درد و رنج هاست. هر دردی به طور مبهم نشان می دهد که چیزی اشتباه است. این درد ممکن است بسته به فرزاندگی و قدرت ذهنی فرد مبتلا نتیجه ی خوب یا بدی داشته باشد.

اضطراب ممکن است ترس را تشدید کند یا منجر به تحلیل درستی از چیزی شود که نادرست است. احساس بی عدالتی ممکن است به قتل بینجامد یا به نوعی ، نظریه ی اقتصادی راه گشا. حسد ممکن است به تلخ کامی منجر شود یا به رقابت و خلق شاهکاری شود. «(تسلی بخشی های فلسفه، ۱۳۸۳: ۲۶۶)

توبه

نظامی در جایی که گناه را عامل هبوط آدم می داند، همان گناه را با توبه به درگاه خداوند ، عفو می کند.

دید که دردانه طمع خام کرد	خویشتن افکنده ی این دام کرد
آب رساند این گل پژمرده را	زد به سر اندیب سراپرده را
رو سیه از این گنه آن جا گریخت	بر سر آن خاک سیاهی بریخت
مدتی از نیل خم آسمان	نیل گری کرد به هندوستان
ترک ختایی شده یعنی چو ماه	زلف خطا بر زده زیر کلاه
چون دلش از توبه لطافت گرفت	ملک زمین را به خلافت گرفت

(مخزن الاسرار: ۳۶)

گریستن

اشک راه برون رفت و کاهنده ی درد است و آن را نشان دردمندی دانسته اند. در واقع گریه آبی است بر آتش دل. نظامی احوال مجنون را در مرگ لیلی چنین بیان می کند.

از بس که سرشک لاله گون ریخت
می گفت و همی گریست از درد
لاله ز گیاه گورش انگیخت
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۲: ۲۲۶)

غمخواری

به سختی می گذشتش روزگاری
ز یارش هیچ گونه چاره ای نه
غمش را در جهان غمخواره ای نه
نمی آمد ز دستش هیچ کاری
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

مدارا کردن

مدارا کن که خوی چرخ تند است
دوا معدوم شد، با درد می ساز
طبییب روزگار افسون فروش است
چو زرقان از آن ده رنگ پوش است
به همت رو که پای عمر کند است
(همان: ۳۶۶)

مرگ

در داستان خسرو و شیرین در بخشی که فرهاد با شنیدن مرگ دروغین شیرین چاره ی رسیدن به محبوب را مرگ و پیوستن به شیرین در دنیای بعد از مرگ می داند:

چرا غم مرد، بادم سرد از آن است
به شیرین در عدم خواهم رسیدن
مهم رفت، آفتابم زرد از آن است
به یک تک تا عدم خواهم دویدن
صلای درد شیرین در جهان داد
زمین بر یاد او بوسید و جان داد
(همان: ۲۱۲)

صبوری: ابیاتی که برای صبوری در مرگ نزدیکان در بخش عوامل درد بیان شد.

تمسک به پیامبر

دواش از خاک پای مصطفی کن

دماغ دردمندم را دوا کن

(همان: ۱۰)

اعتقاد به چاره سازی اجرام آسمانی

می کرد به چرخ حقه بازی

مجنون ز سر نظاره سازی

گفت: ای به تو بخت را معول

بر زهره نظر گماشت اول

بویی برسان که وقت آن است

زان یار که او دواى جان است

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

هم چنین نظامی راه های دفع ظلم و ستم را در اسکندر نامه توسط اسکندر بیان می کند. این که از جانب خدا مقام پیامبری می یابد تا مردم را از بیداد ظالمان برهاند. جنگ اسکندر با دارا، جنگ با زنگیان و روس ها.

خبر دادش از خود در آن بیخودی

سروش آمد از حضرت ایزدی

چنین است فرمان پروردگار

به فرمان بری چون تویی شهریار

در آری سر وحشیان را به مهر

بر آیی به گرد جهان چون سپهر

به دارنده ی دولت و دین خود

کنی خلق را دعوت از راه بد

گرایش نمایی به کیهان خدیو

رهانی جهان را ز بیداد دیو

ز روی خرد برگشایی نقاب

سر خفتگان را بر آری ز خواب

(شرف نامه: ۱۰۳۸)

همش تیغ در دست و هم خواسته

که چون شاه روم آمد آراسته

که آمد برون ازدهایی ز روم

خبر گرم شد در همه مرز و بوم

همه آلت داوری ساخته

به پرخاش دارا سر افراخته

که بیداد دارا جهان سوز بود

جهان را بدین مژده نروروز بود

ستوه آمدند از ستم کارگی

از و بوم و کشور به یک بارگی

(همان: ۷۷۴)

نتیجه گیری

نظامی گنجوی در بحث ماهیت شناسی درد، این واژه را با واژگانی چون غم و اندوه و رنج مترادف ساخته و سعی خود را برای تمایز درد مثبت و منفی در اشعارش به این گونه نمایان می سازد که در ستایش جنبه های مثبت درد به آن چیزی توجه دارد که محرک انسان به سوی کمال و شناخت باشد و در مقابل با دردهایی همانند حسد، غضب، ظلم و ستم و دنیا پرستی و ... به ستیز می پردازد چرا که بی عدالتی ها و بی رسمی هایی را تجربه کرده و همواره تلاش دارد تا خود را از دردهای منفی چون حسد و فریفته شدن به رنگ و لعاب دنیا برهاند. نظامی توجهی به درد و رنج یا آسیب و ضایعه ی جسمانی ندارد بلکه درد ماورایی و ملکوتی مد نظر اوست. شاعر در بحث دردستایی، عشق پاک و پاکدامنی را می ستاید و در مقابل بی عفتی و ناپاکی را مورد نکوهش قرار می دهد. در مورد علت های درد به عشق، مرگ، فراق، ظلم و ستم ، سرنوشت و دنیاپرستی تاکید دارد و مهم ترین راه هایی که برای کاهش و تحمل این دردها مطرح می کند، صبوری ، مدارا کردن و غمخواری و ... است.

منابع

۱-دوباتن، آلن(۱۳۸۳) تسلی بخشی های فلسفه، ترجمه: عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس

۲-حلبی، علی اصغر(۱۳۸۹)، تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اساطیر

۳-معین فر، دیوان کامل نظامی گنجوی، تهران انتشارات زرین

۴-وحید دستگردی، حسن و حمیدیان، سعید(۱۳۷۶) اقبال نامه ، چاپ دوم، تهران: نشر قطره

۵------ (۱۳۹۰) خسرو و شیرین نظامی گنجوی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوار

۶------ (۱۳۹۲) لیلی و مجنون نظامی گنجوی، چاپ سوم

Analyzing pain and suffering in Ganjavi's military works

Abstract

Hakim Nizami Ganjavi, a Persian-speaking poet of the 6th century, is a master at expressing human characteristics and beautifully places them in a literary form. One of the characteristics that make his works appear important in the eyes of others is the attention to pain and suffering that happens to himself and the people of his time in the environment and era in which he lives. The poet understands sadness, joy, pain and pleasure very well and has an eloquent and stable language in expressing these pains, which sometimes praises them and sometimes criticizes them out of intense sadness. In this research, it has been tried to have a military perspective on pains such as the pain of love, the pain of death, and the pain of separation, which leads to the recognition and becoming of the human being, and it is praiseworthy, and in contrast to the strategies for dealing with material and physical pains such as pain The worldliness, cruelty, envy and sin that the poet himself has somehow experienced all of them should be expressed.

Keywords: Nizami Ganjavi, Dardastai, Dardastizi, Persian literature, interdisciplinary literature.